

پیامدهای بحران در روابط عربستان و قطر برای منافع ایران در حوزه خلیج فارس (۲۰۲۲-۲۰۱۰)

حمید سروش^۱

حسین احمدی^{۲*}

محمد علی بصیری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۸

۱۸۱

چکیده

قطر و پادشاهی سعودی به رغم منافع مشترکی که در برخی قلمروهای موضوعی دارند در قلمروهای گوناگونی منافع مختلف و متعارضی نیز دارند، اختلاف و تعارضی که به بحران در روابط این دو دولت حوزه جنوبی خلیج فارس امنجر شد، به طور کلی سیاست خارجی بر آیند اقتدارگرایانه تخصیص ارزش‌ها در برخورد با یکدیگر است که در یک واحد سیاسی از مجموعه توانایی‌ها و قابلیت‌ها جهت افزایش بهره‌وری هنجارها و معیارهای مطلوب در بعد خارجی استفاده می‌کند. سیاست خارجی عربستان سعودی و قطر و جمهوری اسلامی ایران، مانند هر پدیده و فرآیند سیاسی دیگر در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی خاص این کشورهاست. بررسی سیاست خارجی کشورها معمولاً با تأکید بر مؤلفه‌های متعددی انجام می‌گیرد. در راستای انجام این پژوهش که تحت عنوان واکاوی پیامدهای سیاسی امنیتی بحران قطر و عربستان سعودی و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران در منطقه خلیج فارس از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ نام دارد این سوال مطرح گردید است که بحران حاصله در روابط قطر و عربستان سعودی چه تأثیری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس دارد؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است بحران ایجاد شده در روابط قطر و عربستان سعودی منجر به تقویت جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، عربستان، قطر، بحران بین المللی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

* نویسنده مسئول: ahmadi@iichs.ir

۳. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه اصفهان



مقدمه

کارشناسان مسائل بین‌المللی، سیاست خارجی را نتیجه کنش متقابل عوامل داخلی و خارجی، و مهم‌ترین هدف سیاست خارجی هر کشور را، تأمین منافع ملی آن کشور دانسته و معتقدند نخستین وظیفه طراح سیاست خارجی، مشخص کردن راه‌های رسیدن به منافع ملی کشور در صحنه بین‌المللی است. در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی واحدهای سیاسی، متغیرهای مختلفی نقش دارند که می‌توان آنها را در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دسته بندی کرد. پژوهش درباره رفتار سیاست خارجی واحدهای سیاسی بر مبنای سطوح تحلیل مزبور مبنای چهارچوب تحلیلی مناسبی برای بررسی رفتار مزبور فراهم می‌آورد. این سطوح تحلیل گاهی چنان در هم پیچیده‌اند که تشخیص حد و مرزهای آنها واقعاً کار مشکلی است. همین دشواری کار تجزیه و تحلیل رفتارهای سیاست خارجی را نیز با مشکل روبه رو می‌کند. در رابطه با جمهوری اسلامی ایران سیاست کشورها منطقه بخصوص عربستان و قطر تابعی از تأمین منافع آنها را در بر دارد.

کشورهای حاشیه‌ای خلیج فارس به دلیل وا همه از صدور و گسترش انقلاب اسلامی به کشورهایشان در زمینه همکاری و تعاملات منطقه‌ای با ایران همواره محتاط بوده و گاهی رویکرد غربی در این زمینه دارند قطر و عربستان هر دو روابط خارجی خود راضی نگه داشتن ایالات متحده آمریکا در الویت سیاست خارجی آنها قرار دارد. اما قطر هم دوست ایران است و هم دوست آمریکا، اما سیاستی متعادل و متوازن را در این کنش دوطرفه در پیش گرفته است؛ سیاستی که ایران هم بی‌میل به پیگیری آن نبوده است. از این رو مقامات دو کشور همواره ثبات و پیشرفت کشور دیگر را ثبات و پیشرفت کشور خود می‌دانند. در اوایل سال ۲۰۱۹، اختلاف و دودستگی در شورای همکاری خلیج فارس که ریشه در تحریم قطر از جانب عربستان، امارات، بحرین و مصر داشت، چهره جدیدی از سیاست‌های خاورمیانه به نمایش گذاشت. این بحران از ژوئن ۲۰۱۷ و زمانی آغاز شد که این چهار کشور روابط دیپلماتیک و تجاری خود را با قطر قطع کردند، و سفر به این کشور را ممنوع ساختند، اتباع خود را خارج نمودند و سرمایه‌های خود را بیرون کشیدند. دوحه این چهار کشور را متهم کرد که آنها به دنبال

ایجاد بحران ارزی در قطر هستند دلیل اصلی مناقشه به این ادعای عربستان، امارات، بحرین و مصر بازمی‌گردد که قطر در سراسر خاورمیانه از جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا به ویژه اخوان المسلمین حمایت می‌کند. با این همه، مناقشه به این ادعا ختم نشد و این چهار کشور از فهرستی ۲۲ موردی برای تغییر سیاست‌های قطر رونمایی کردند؛ فهرستی پُر و پیمان که با تعطیلی شبکهٔ پرطرفدار و پرنفوذ الجزیره شروع می‌شد. این خواسته به قطر در طرح این ادعا کمک کرده که این کشور بهای حمایت از جنبش‌های هوادار دموکراسی و رسانه‌های آزاد را می‌پردازد و انتقادات مطرح شده از سوی این کشورها بهانه‌ای بیش نبود. در راستای انجام این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی می‌باشد. و روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و فیش برداری می‌باشد. همچنین روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش به صورت کیفی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

تا کنون در مورد خاورمیانه و تحولات این منطقه پژوهش‌های متفاوتی صورت گرفته و از منظرهای مختلف به بررسی حوادث این منطقه پرداخته شده است اما در رابطه واکاوی پیامدهای سیاسی امنیتی بحران قطر و عربستان و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران در منطقه خلیج فارس از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در زیر برخی از منابع مرتبط با این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است تا تفاوت این پژوهش با سایر کارهای صورت گرفته مشخص گردد.

محمود واعظی، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۰. خاورمیانه همواره با بحران‌های سیاسی مواجه بوده است. بیداری ملت‌های مسلمان در کشورهای عربی، آغازگر تغییرات اساسی در برخی از این کشورها شده است که بی‌شک پی‌آمدهای منطقه‌ای مهمی به دنبال خواهد داشت. تحولات این منطقه از مهمترین مسائل و موضوعات بین‌المللی طی یک سال گذشته بوده است. بر همین اساس، مطالعه نظری و میدانی بحران‌های سیاسی در دولت‌ها، جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی در کشورهای عربی بیش از پیش ضرورت پیدا کرده است و برای درک و فهم بیشتر تحولات منطقه حائز اهمیت زیادی است. علیرضا عالیشاهی

و همکاران در مقاله‌ای با عنوان بررسی روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی؛ از تبیین همگرایی تا گسست سیاسی (از بیداری اسلامی تا بحران قطع روابط سیاسی در ژوئن 20) به روابط دو کشور پرداخته است اگرچه میان عربستان سعودی و قطر، وجوه مشترک هویتی، سیاسی و مذهبی وجود دارد، اما از نظر تاریخی، روابط این دو کشور بر ب‌اعتمادی دوجانبه استوار است. در این مقاله، نویسندگان در پی پاسخ به این پرسش‌اند که مه‌ترین دلیل یا دلایل گسست سیاسی قطر و عربستان سعودی چیست؟ در ادامه، چنین گسستی چه بازخوردی بر منطقه و محور مقاومت خواهد گذاشت؟ و در نهایت اینکه مه‌ترین فرصت‌های سیاسی اقتصادی چنین شکاف مهمی برای جمهوری اسلامی ایران چه خواهد بود؟

حمیدرضا محمدی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان تحلیل ژئوپلیتیکی گسست روابط سیاسی عربستان و قطر و تأثیر آن بر آینده شورای همکاری خلیج فارس به بررسی تنش‌ها و اختلافات دو کشور پرداخته است. شورای همکاری خلیج فارس پس از تأسیس در 25 می 1981 همواره دچار تنش‌ها و اختلا‌ف‌های درونی بوده و دولت قطر کم و بیش در بطن این تنش‌ها قرار داشته است. این کشور هیچ‌گاه به طور کامل سیاست قیم مآبانه و تحمیلی عربستان سعودی را نپذیرفته است. در تنش اخیر 5 (ژوئن 2017 عربستان سعودی همراه با سه کشور امارات متحده عربی، بحرین و مصر با این ادعا که دوحه به مآمن و پناهگاه گروه‌های تروریستی تبدیل شده است روابط سیاسی و اقتصادی خود را با قطر قطع کردند. همسو با سیاست‌های عربستان، تعداد زیادی از کشورهای عربی نیز روابط خود را با قطر قطع کردند یا به حالت تلیق درآوردند. هدف این پژوهش بررسی اثرات این منازعه بر آینده شورای همکاری خلیج فارس است. پور احمدی و دارابی، ۱۳۹۷، در مقاله‌ای با عنوان رقابت‌های ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه در چارچوب نظریه موازنه منافع شوئلر (۲۰۱۵ - ۲۰۱۷) به بررسی رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان می‌پردازد. رقابت ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه قدمتی به طول تاریخ اسلام دارد اما پس از انقلاب اسلامی ابعاد این رقابت با توجه به تغییر نظام سیاسی در ایران و شیعه محور شدن آن اشکال تازه‌ای به خود گرفته است. رقابت و البته روابط آنها همواره تحت عوامل داخلی و محیطی، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است و بسته

به نوع سیاست خارجی دو کشور، رویکرد آنها رقابتی، تهاجمی و گاه همکاری جویانه بوده است. از سال ۲۰۱۵ نیز تحولاتی در محیط داخلی و خارجی دو کشور اتفاق افتاده است که بی شک بر رقابت‌های دو کشور در خاورمیانه تأثیر گذار بوده است. هاشمی، منتظری، ۱۳۹۵، در مقاله‌ای با عنوان نقش نظام‌های سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس در بی ثبات سازی امنیت خلیج فارس به بررسی تأثیر بی ثباتی در امنیت منطقه خلیج فارس پرداخته است. ایجاد بی ثباتی در امنیت یک منطقه جغرافیایی از دو مؤلفه درونزا و بیرونزا ناشی می‌شود و هر یک از این مجموعه عوامل متأثر از یکدیگر می‌باشد. امنیت منطقه خلیج فارس علاوه بر اینکه متأثر از سیاست‌هایی است که ریشه در عوامل خارج از منطقه دارد بلکه نوع کارکرد نظام‌های سیاسی نیز در ایجاد ثبات و یا بی ثبات سازی امنیت این منطقه نقش موثری دارد. وجود نظام‌های سیاسی سه گانه حوزه خلیج فارس که تفاوت‌های بنیادی با یکدیگر دارند، منجر به تشدید روند بی ثباتی در این منطقه شده است. در این مقاله تلاش شده تا ضمن تبیین تفاوت‌های بنیادی حاکم بر نظام‌های سیاسی حوزه خلیج فارس، به تشریح تأثیرات هر یک از این نظام‌های سیاسی در ایجاد بی ثباتی در منطقه پرداخته شده است. جالینوسی، احمد، در مقاله‌ای با عنوان نقش آفرینی قطر در منطقه خلیج فارس با توجه به مناقشات اخیر خاورمیانه به بررسی نقش قطر در خاورمیانه پرداخته است. کشور قطر توانسته در سال‌های اخیر ایفاگر نقشی مؤثر در منطقه باشد، دور از ذهن نیست اما بایستی توجه داشت این بازیگری برای کشور کوچکی چون قطر در بلندمدت پایدار و بادوام نخواهد بود. محدودیت‌هایی نظیر کوچکی مساحت و جمعیت کم، در کنار همسایگی با کشورهای قدرتمندی چون ایران و عربستان، عدم تعریف اصول پایدار در سیاست خارجی و نداشتن پیشینه تاریخی و فرهنگی مستقل از جمله مشکلات این کشور مدعی می‌باشد که مانع از پیشرفت مداوم آن در تأثیرگذاری بر معادلات امنیتی خلیج فارس می‌شود.

بررسی ادبیات موجود حاکی از آن است که اگرچه نویسندگان منابع فوق از جنبه‌های مختلف به بررسی نظام سیاسی کشورهای حاشیه خلیج فارس، امنیت منطقه خلیج فارس و تحولات منطقه خاورمیانه را مورد مطالعه قرار داده اند، اما هیچ یک از آنها از منظر

موضوع پژوهش حاضر پیامدهای بحران در روابط عربستان و قطر برای منافع ایران در حوزه خلیج فارس مورد بررسی قرار نداده اند.

رهیافت مفهومی: بحران در سیاست جهان

به لحاظ مفهومی، واژه بحران مفهومی بحران‌زا و بحران‌زی است. اگرچه تاریخ جوامع بشری، روایتی مستمر و پیوسته از بازی بحران‌ها است. تاکنون گفتمان و ادبیات واحد و شفافی پیرامون آن شکل نگرفته است. با این حال ارائه تعریفی مشخص و قابل اجماع از مفهوم بحران غیرممکن می‌نماید به بیان چالز مک کلند در ۵۰ سال گذشته از منظرهای گوناگون تحقیقاتی، مطالعات بسیاری درباره بحران انجام شده است. اما چنین تلاش‌هایی نه تنها به ارائه تعریفی شفاف از این مفهوم کمک نکرده بلکه دلالت‌های آن را به مراتب پیچیده‌تر کرده است. در ادبیات علوم سیاسی، مفهوم بحران با معانی گوناگونی چون پریشانی، وحشت، فاجعه، مصیبت، خشونت بالقوه و بالفعل و یا به عنوان نقطه عطفی در تحلیل‌های تصمیم‌گیری به کار گرفته شده است. معمولاً بحران را مترادف درگیری به کار می‌برند. به اعتقاد «گار» پدیده درگیری عبارت از کنش و واکنش‌های آشکار و قهریه گروه‌های رقیب می‌باشد. این تعریف، هرگونه آشوب سیاسی، شورش و جنگ داخلی را نیز در بر می‌گیرد (واعظی، ۲۱: ۱۳۹۰). جمیز راینسون معتقد است واژه‌هایی همچون فشار، تعارض، تنش و اضطراب، فاجعه و هراس نیز با مفهوم بحران بی‌ارتباط نیستند.

به نظر وی فشار یعنی خنثی‌سازی یا احتمال خنثی‌سازی یک حالت انگیزشی که به اقدامی احساسی منجر می‌گردد. پیامد دائمی فشار، تأثیر منفی بر روی تصمیم‌گیران می‌باشد. فشار تهدیدی نسبت به اهداف یک دولت به شمار می‌رود و این عامل یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده بحران می‌باشد.

تعارض نیز عبارت است از ناسازگاری میان طرف‌های گوناگون نسبت به هدف است. نمی‌توان تنش را یکی از ویژگی‌های دوران محسوب نمود، بلکه تنش یکی از پیامدهای بحران به شمار می‌رود. واژه‌های اضطراب، فاجعه و هراس او نیست اگرچه در تحولات اجتماعی مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند، اما در متون سیاسی کمتر به آن‌ها توجه شده است (راینسون، ۱۳۷۸: ۱۲۴). ویلیامز او نیز تأکید می‌کند که: به ندرت از واژه دیگری،

همچون واژه بحران انتظار می‌رود معانی بسیاری را حمل و اهداف بسیاری را پوشش دهد. با توجه به چنین سردرگمی در تعریف مفهوم بحران در این قسمت تلاش شده است که این مفهوم از زاویه زبان‌شناسی و تحلیل معنایی مطالعه و بررسی شود. تحلیل معنایی و زبان‌شناسانه واژه‌های گوناگون، یکی از شیوه‌های علمی و مؤثر در کشف زمینه‌های خلق، گسترش و انطباق معنا در یک فرهنگ خاص است. هر واژه نیز نوعی از نشانه است که بر مبنای خاصی دلالت دارد. فردینان دو سوسور، با توجه به تعریفی که از نشانه می‌دهد واژه رمز یا کد را برای این مفهوم به کار می‌برد (سجودی، ۱۳۸۴: ۱۲۷). بنابراین ضروری است برای دستیابی به معنای یک نشانه از رمزگان درون واژه‌ای کشف معنا شود. با توجه به چنین شیوه‌ای است که تحلیل معنایی واژه بحران مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحلیل معنایی واژه بحران، گستردگی معنای آن را می‌رساند.

۱- وضعیتی که به شدیدترین مرحله سختی یا نقطه خطر نزدیک شده است، نبود توافق در سطح بالا

۲- بیماری که در آن امکان بهتر شدن یا بدتر شدن ناگهانی وجود دارد

۳- بحران اطمینان (بحران اعتماد به نفس) کاهش ناگهانی اطمینان (اعتماد به نفس)

۴- موقعیت سخت، تجربه ناخ

وشایند، تجربه ناگوار

۵- نبود قطعیت و اطمینان

۶- آشفتگی، سردرگمی یا اضطراب به دلیل ناتوانی در انتخاب یکی از میان چندین مسئله، نه دانستن اینکه چه کاری باید انجام داد یا به چه معتقد بود. (نبود امکان تصمیم‌گیری)

در یک تحلیل گفتمانی و معنایی می‌توان جمع بندی زیر را از معنای واژه بحران به دست آورد:

- سرگشتگی، بهتر یا بدتر شدن ناگهانی، آشفتگی، سردرگمی یا اضطراب، آشوب.

نقطه عطف، نزدیک شدن به نقطه خطر.

- سختی و پریشان حالی، شدیدترین مرحله سختی، رنج کشیدن، موقعیت سخت، تجربه ناخوشایند، تجربه ناگوار.

- نبود توافق بسیار بالا
- نبود قطعیت، بحران اطمینان (بحران اعتماد به نفس) کاهش ناگهانی اطمینان (اعتماد به نفس)، ندانستن اینکه چه کاری باید انجام داد یا به چه باید معتقد بود (بشیر، ۱۳۸۹:۵۴).

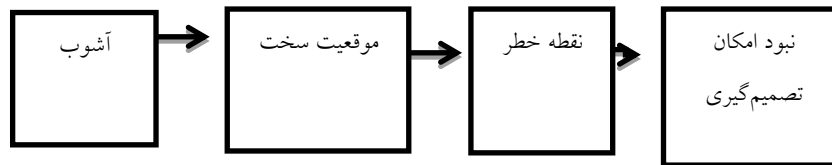
جدول ۱- تحلیل معنای واژه بحران

آشوب	سرگشتگی، بهتر یا بدتر شدن ناگهانی، سردرگمی یا اضطراب، آشوب
موقعیت سخت	پریشان حالی، شدیدترین مرحله سختی، رنج کشیدن، موقعیت سخت
نقطه خطر	نقطه عطف، نزدیک شدن به نقطه خطر
نبود قطعیت	ندانستن اینکه چه کاری باید انجام داد یا به چه باید معتقد بود.
نبود امکان تصمیم‌گیری	نبود توافق بسیار بالا

جمع بندی مفهومی یاد شده، فرایند شکل‌گیری بحران را ترسیم کرد در ادامه به صورت نموداری فرایند شکل‌گیری بحران ترسیم می‌گردد

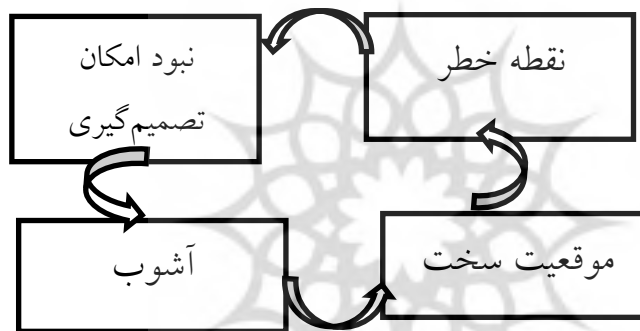
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمودار ۱: فرایند شکل‌گیری بحران



این نمودار که نشان دهنده فرایند خطی است، به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان نشان داد

نمودار ۲- چرخه مربوط به فرایند شکل‌گیری بحران



وضعیت جدید (نمودار ۲) چرخه‌ای از آشوب تا نبود امکان تصمیم‌گیری را نشان می‌دهد که در آن بحران، چنانچه در هیچ یک از مراحل، کنترل و مدیریت نشود می‌تواند به در تشدید خود یا خلق بحران جدید تأثیرگذار باشد (بشیر، ۱۳۸۹:۵۵).

فرایند ظهور و سقوط بحران‌ها

به هر حال منشاء بحران چه عوامل محیطی و چه عوامل منبعث از نظام باشد عدم تقارنی در نظام پدید می‌آورد که اقدامی به منظور رفع آن نیاز است که آن را گام «عبور از مانع» اقدام به منظور رفع بحران در واقع آغاز گام است، نام نهاده‌اند این گام شامل بروز بحران واقعی و اقدامات صاحب‌منصبان برای رفع آن است (رضا قائدی، ۱۳۸۲:

۳۲۱). برچر معتقد است بحران‌ها را می‌توان در چهار مرحله مورد بررسی قرار داد این چهار مرحله در قالب پیرایش، گسترش، کاهش و تأثیر مفهوم‌سازی شده است. الف: پیدایش: پیدایشان ناظر بر مرحله اولیه یک بحران است. مرحله پیدایش به دوره ماقبل یک بحران سیاست خارجی برمی‌گردد و در آن ادراک تهدید نسبت به ارزش‌ها وجود دارد و به همراه آن فشار روانی پدید می‌آید. در نهایت، پیدایش یا وقوع بحران مشخص می‌شود.

ب: گسترش: گسترش دلالت بر شکنندگی خیلی شدید و افزایش کیفی در احتمال مخاصمات نظامی دارد. در این مرحله، فشار زمان و ازدیاد احتمال درگیری به ادراک تهدید اضافه می‌شود. مرحله گسترش در بحران، بالاترین حد وخامت اوضاع و حداکثر فشار روانی را نشان می‌دهد.

ج: کاهش: کاهش به لحاظ مفهومی نقطه مقابل گسترش است. این مرحله با کاهش در کنش‌های متقابل خشونت‌آمیز مشخص می‌شود که منجر به سازش و خاتمه بحران منجر شده می‌گردد. در نهایت در این مرحله بحران پایان می‌پذیرد و شاخصه آن کاهش فشار روانی وارد بر دولت و تصمیم‌گیرندگان می‌باشد.

د: تأثیر: تأثیر ناظر بر مرحله‌ای است که دنباله خاتمه بحران و در واقع عواقب بعدی آن محسوب می‌شود. تمام بحران‌ها آثاری در یک یا چند سطح دارند. تأثیر با گستره دگرگونی در روابط طرف‌های درگیر و عناصر محوری یک نظام تعریف عملیاتی می‌شود (برچر، ۱۳۸۴: ۵۹). عصر جهانی شدن، عصر جنگ‌های صامت است، عصری که در آن ایجاد، گسترش و تعمیق بحران‌ها به شیوه‌ای فراگیر تبدیل شده و توالی بحران‌ها و پیوند آن‌ها با یکدیگر، خود به صورت پدیده‌ای فراج جهانی در آمده است. اندیشه بشری در زمینه مدیریت بحران معطوف پیشگیری، آمادگی و مقابله با بحران در زمینه‌های بحران‌های سازمانی و بحران‌های طبیعی شده است. در عین حال مطالعات و تحقیقات چشم‌گیری در دهه‌های اخیر در زمینه مدیریت بحران صورت گرفته است.

سیاست خارجی قطر و عربستان در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس

در معادلات منطقه‌ای قطر بر اساس رویکرد میانجی‌گری به دنبال بازتعریف نقش خود بوده و بر این مبنا توانسته است جایگاهی مناسب کسب کند. اساساً کشورهایی که همواره

سعی در میانجی‌گری میان کشورهای متخاصم یا درگیری‌های داخلی یک کشور دارند، از این منظر که از موضعی فعال به قضیه ورود پیدا می‌کنند، می‌توانند در میان مدت وجهه مناسبی به دست آورند. نقش آفرینی قطر در طول یک دهه اخیر، بسیار فراتر از موقعیت و اندازه کوچک آن بوده و به همین دلیل هم کمتر به نتیجه رسیده است. (مددی، ۱۳۹۲: ۹۵) اقدامات میانجیگرانه قطر اغلب با حمایت قدرتهای جهانی یعنی ایالات متحده، روسیه، فرانسه و بریتانیا شکل گرفته است. تلاش‌های فراوان قطر در زمینه برقراری صلح هم در منطقه و هم با در نظر گرفتن کوچکی کشور، در جهان منحصربه‌فرد است (Kamrava, 2011:540). دوحه علاوه بر وساطت، سیاست درهای باز به روی بازیگران سیاسی مختلف و اغلب مخالف در منطقه را در پیش گرفته است. به طور مثال، دفتر تجاری اسرائیل در این کشور قرار دارد و همزمان پایگاهی برای رهبری حماس در خاک خود را مهیا کرده است (Khatib, 2013: 420).

در حالیکه عربستان سعودی به عنوان پرچ مدار مقابله با گسترش نفوذ ایران در منطقه خواهان قطع همکاری کشورهای شورای همکاری با ایران بوده و در پی ایجاد ائتلاف ضد ایرانی در کشورهای اسلامی است که آخرین نمونه از این تلاش را در اجلاس ریاض با حضور دونالد ترامپ به نمایش گذاشته شد، اما قطر به عنوان کشوری که در پی ارتقای جایگاه خود و مطرح شدن به عنوان کشوری مستقل و صاحب نفوذ در سطح بین‌المللی است، با روی کار آمدن شیخ تمیم بن حمد بن خلیفه آلفانی رویکرد متفاوتی نسبت به ایران را در پیش گرفته است تا از این طریق هم منافع خود در همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با ایران را به دست آورد و هم از این طریق ریاض را تحت فشار قرار دهد. سیاست ریاض جلوگیری از قد علم کردن قطر از جنبه اقتصادی و سیاسی در سطح منطقه است که می‌تواند برای جاه طلبی‌های سعودی‌ها در رهبری جهان اسلام مانع تراشی کند. از این رو نزدیکی به ایران گزینه مناسبی برای دوحه است تا در مقابل تهدیدات عربستان و متحدان دیگر آن در شورای همکاری خلیج فارس عکس العمل نشان دهد (آرمند، ۱۳۹۶: ۳). در واقع سیاست خارجی و منطقه‌ای قطر در یک سال گذشته ادامه سیاست‌هایی است که این کشور در یک دهه اخیر و به ویژه پس از روند بیداری اسلامی در پیش گرفته است. خلاف دهه‌های گذشته که قطر بیشتر نقش یک میانجی را در بین کشورهای

همسایه و مسلمان ایفا می‌کرد، در سالهای اخیر این کشور کوشیده است تا فعالانه به بحران‌های منطقه‌ای وارد شده و نقش برجسته‌تری در جهت دهی به آنها ایفا کند. ریشه چنین تغییر رویکردی نیز به سیاست‌های حاکمان این کشور یعنی حمد بن خلیفه آل ثانی و پسرش تمیم آل ثانی بازمی‌گردد که کوشیدند با ترکیب فاکتورهای قدرت سخت و نرم در منطقه، به قطر قدرتی ببخشند که مایه نگرانی کشورهای عرب رقیب شد (مظاهری، 3:1396).

وحدت دوحه و ریاض در بحران سوریه

با آغاز امواج ناآرامی‌ها در سوریه، قطر جزء نخستین حامیان این ناآرامی‌ها بود و نیز اولین کشوری بود که سفیر خود را به عنوان اعتراض از سوریه فراخواند و سفارت سوریه را به اپوزیسیون این کشور تحویل داد و آنها را به رسمیت شناخت. همچنین، قطر از مهمترین کشورهایی بود که مباحث مربوط به تحریم‌های سوریه را به میان کشید و بعد از آن هم به حامی اصلی مداخله نظامی در این کشور بدل شد. این کشور به تصور سقوط حکومت سوریه به عربستان و ترکیه متمایل شود و مانند ترکیه از ایران فاصله بگیرد تا در صورت کنار رفتن دولت دمشق بتواند سهمی در آینده سوریه داشته باشد. در همین رابطه، ایجاد این تعادل در سیاست خارجی قطر به خصوص در زمینه نزدیکی به جمهوری اسلامی ایران، همواره یکی از دلایل ایجاد تنش در روابط عربستان و قطر بوده است. مواضع عربستان سعودی در قبال بحران سوریه به رغم اشتراکات فراوان با قطر اما به شدت این کشور نبود. به دیگر سخن، عربستان سعودی پس از یک سال رسماً مواضع خصمانه خویش را در قبال دولت اسد اعلام و از طیف‌های مخالف دولت مرکزی سوریه حمایت کرد. حمایت‌های مالی و تسلیحاتی که ریاض از مخالفان در سوریه انجام داد، همگی تلاشی بود برای تقویت و روی کار آوردن سنی‌هایی که در خلأ قدرت موجود در سوریه همراهی خود را با عربستان سعودی نشان داده بودند (Kamel, 2011:1).

این کشور، برخلاف قطر که بیشتر با رویکرد اقتصادی و تبلیغات رسانه‌ای الجزیره به حمایت از اپوزیسیون قطر مبادرت کرد، با دستاویز قرار دادن شعائر دینی و فتوای مفتیان خود، نیروهای تروریستی به سوریه فرستاد، در حالی که قطر از همان ابتدای ناآرامی‌ها موضعی کاملاً مشخص و خصمانه در قبال دولت مرکزی سوریه اتخاذ کرد. در مجموع،

دو کشور عربستان سعودی و قطر و دیگر همراهانشان برای موفقیت در رسیدن به اهداف خود در سوریه، از مثلث بحران که پول، تبلیغات رسانهای و ابزار نظامی سه ضلع آن است، استفاده کردند (عالیشاهی و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۶). یکی از مهمترین ابعاد سیاست خارجی مداخله گرایانه قطر در کشورهای عربی، حمایت از گروههای تروریستی به خصوص در سوریه و عراق است. قطر از حامیان اصلی گروههای تروریستی است که این حمایت را در قالب کمکهای مالی و تسلیحاتی انجام می‌داد. موضوع مهم این است که حمایت مالی قطر از گروههای تروریستی به حدی زیاد و البته مبتدیانه انجام می‌شد که برخی از تحلیلگران از آن به سیاست مزایدهای یاد کرده‌اند، زیرا قطری‌ها بدون اینکه اطلاعات دقیقی از یک گروه مشخص داشته باشند به آن گروه مطابق با آماری که اعلام می‌کردند برای فعالیت علیه نظام سوریه حمایت مالی می‌کردند (کاظمی، ۱۳۹۵: ۳).

همکاری وسیع قطر و عربستان سعودی در بحران عراق

محور عربستان قطر پس از سقوط صدام حسین در ۲۰۰۳ م یکی از مه‌ترین کانون‌های تفرقه افکنی و ناامنی در عراق بوده است. مواضع مشترک و خصمانه محور ریا ض دوحه در قبال عراق نیز به سان سوریه بوده است؛ با این تفاوت که محور فعالی آنها و اقدامات قطر به مراتب بنیاد یتر و مخرب‌تر بوده است. قطر با هدف تحقق اسلام اخوانی در عراق و گسترش مرزهای ایدئولوژیکی با ترکیه از ی کسو و توسعه خطوط انتقال لول‌های نفتی و گازی از عراق به اروپا از سوئی دیگر، مواضع خصمانه خویش را علیه دولت مرکزی عراق اعلام داشته است. از سوئی دیگر، قطر به انحاء مختلف سعی در ایجاد شکافهای عمیق ایدئولوژیکی میان شیعیان و اهل سنت در کشور عراق داشته است و این مسئله را می‌توان به حمایت‌های کلان اقتصادی قطر از طیف‌های اهل سنت عراق، القاعده عراق و دیگر جنبش‌های ضد دولتی این کشور آشکارا مشاهده کرد. در این راستا، محور ریا ض دوحه که در تأمین منابع مالی و تسلیحاتی مخالفان سوری نقشی غیرقابل انکار داشته و با اعطای کرسی دولت سوریه در اتحادیه عرب به ائتلاف ملی مخالفان، رویه خطرناکی را در منطقه بنیان گذاشته است، در عراق نیز با حمای تهای مالی خود از مخالفان در استا نهای سنی نشین این گروه‌ها، اقدام به تهیه سلاح و مخالفت با دولت مرکزی کرد (عالیشاهی و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۷).

علل پدیدار شدن بحران در روابط دوحه و ریاض

تا قبل از بحران در روابط دوحه و ریاض دوحه همسو با سیاست‌های عربستان در قبال ایران پیش می‌رفت به عنوان مثال در طی ماجرای حمله به سفارت عربستان در ایران، قطر سفیر خود را از ایران فرا خواند روابط این کشور با ایران رو به تیرگی نهاد. اما پس از آن که عربستان سعودی به همراه برخی از کشورهای عربی، به دلیل آن چه که آن‌ها تأمین مالی و حمایت قطر از تروریسم و گروه‌های اسلامگرا مانند اخوان المسلمین بر می‌شمردند، روابطشان را با این کشور قطع کردند، دوحه بلافاصله سیاستهای خود را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر داد (Rafizadeh, 2017:1).

از سیاستهای متناقض قطر می‌توان به این موضوع نیز اشاره کرد که این کشور به همراه سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس برای مشروعیت بخشیدن به خریدهای تسلیحاتی و نظامی خود مدام به پدیده ایران هراسی و تبلیغ مستقیم و غیرمستقیم آن می‌پرداخت. این امر نه تنها در راستای خواست عربستان بوده، بلکه تأمین کننده منافع آمریکا و اسرائیل نیز بوده است. هم آمریکا و هم اسرائیل در تلاش‌اند تا نظام حکومتی ایران را به عنوان خطر افراطگرایی بنیادگرایانه جایگزین تهدید اسرائیل علیه رژیم‌های منطقه معرفی کنند (سیف زاده، ۱۳۸۹: ۲۰). اما آنچه توسط عربستان و سایر کشورهای تحریم کننده قطر مطرح می‌شود، اتهام این کشور به دخالت در امور عربستان و حمایت از شیعیان این کشور، که مهمترین اپوزیسیون این کشور قلمداد می‌گردند، بوده است. موج ناآرامیها و شورش‌های شیعیان عربستان علیه آل سعود و نیز شیعیان بحرین علیه آل خلیفه در دو سال اخیر به بیشترین میزان خود رسیده است. سران سعودی، علت تشدید فعالیتهای شیعیان این کشور و بحرین علیه دولت مرکزی را همصدایی قطر با سیاستهای حمایتی جمهوری اسلامی ایران در قبال شیعیان منطقه می‌داند. عربستان و امارات همواره قطر را متهم نموده که از فعالان اسلامگرای این کشورها حمایت می‌کند. قطر نیز عربستان سعودی را به طرح ریزی کودتاهای ناموفق ۱۹۹۶ و ۲۰۰۵ متهم کرده است (Ulrichsen, K, 2017).

قطر در سال‌های اخیر کوشیده است از وابستگی شدید خود به عربستان سعودی بکاهد. از دیدگاه قطر، عربستان سعودی و ایران دو قدرت بزرگ منطقه هستند و این کشور ضمن تمایل به حفظ رابطه با هر دو کشور، از به هم خوردن موازنه قوا میان آنها به شدت نگران است. به همین جهت قطر سعی کرده تا در سیاست خارجی خود در رابطه با ایران و عربستان سعودی توازن را رعایت کند. علی‌رغم عضویت قطر در شورای همکاری خلیج فارس، جناح بند یها و موض عگیر یهای داخلی شورا نشانم یدهد که قطر در پارهای موارد، از جمله در مورد روابط با ایران، از عربستان دور شده است (کتاب سبز قطر، 46:1390)

در مورد تحولات یمن و بحرین هم، قطر به رغم همراهی با طرح‌ها و ابتکارات شورای همکاری خلیج فارس، هم‌زمان نقشی متفاوت برای خود تعریف کرده و در تلاش بوده است تا از چارچوب سیاست تهای تحمیلی عربستان بر شورا خارج شود. (Hvidt, 2014: 27). در بحران بحرین، قطر در قالب رویکردهای شورای همکاری مبتنی بر حمایت از خاندان آل- خلیفه به پیش رفت، با این حال از اعزام نیروهای نظامی به داخل خاک بحرین، برخلاف عربستان و امارات، خودداری کرد. به عبارتی، دوحه بر خلاف رویکرد کاملاً یک‌جانبه و مداخله‌نظامی سعودی یها در بحرین، رهیافت ملامتتری را اتخاذ کرد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۱۷)

قطع روابط دیپلماتیک عربستان و چند کشور دیگر عربی با قطر در سال 2017 به بهانه حمایت دوحه از تروریسم، مناسبات دو کشور را بشدت تحت تأثیر قرار داد. این بحران که به «بحران خلیج فارس» معروف است، سبب شد تا قطر سیاست تهای جدیدی را اتخاذ کند که نه تنها در راستای تمایلات عربستان نبود، بلکه در تضاد با آن قرار داشت. با وجود اینکه یکی از شروط سبزه‌گانه عربستان جهت رفع محاصره قطر، قطع روابط دوحه با تهران بود این درخواست مورد پذیرش قرار نگرفت. در عوض به دلیل نیازهای قطر به کالا و خدمات، روابط تهران-دوحه توسعه یافت. حتی خروج قطر از اوپک در ژانویه 2019، سازمانی که عربستان نقش اصلی را در آن ایفاء می‌کند، حاکی از عدم تسلیم قطر در برابر شروط عربستان می‌باشد (SahikaKucukasci, 2019: 36).

سپس عدم حضور امیر قطر «شیخ تمیم بن حمد آل ثانی» در اجلاس سالیانه شورای همکاری خلیج فارس در ریاض، ثابت کرد که نخبگان سیاسی قطر در تصمیمات خود بسیار مصمم هستند.

اخوان المسلمین محور اختلافات قطر و عربستان

اگرچه میان عربستان سعودی و قطر وجوه مشترک هویتی، سیاسی و مذهبی وجود دارد اما از نظر تاریخی روابط قطر و عربستان سعودی بر بی اعتمادی دوجانبه استوار است. قطر به همراه ترکیه، از مهم‌ترین حامیان اسلام اخوانی است. اسلامی که در تنش اساسی با گفتمان اسلام وهابی عربستان سعودی است. در این رابطه باید گفت در کنار مناقشات سرزمینی - تاریخی دو کشور، مسئله اخوان المسلمین و گفتمان آن را باید یکی از مهم‌ترین مرجع اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی ریاض - دوحه قلمداد کرد. به همین سبب، سران سعودی، اخوان را در ردیف گروه‌های تروریستی قرار داده و یکی از دلایل مهمی که منتهی به قطع روابط میان عربستان و قطر شده، نیز همین مسئله اخوان المسلمین است. یکی از مصادیق بارز اختلافات ریاض و دوحه درباره موضع‌گیری دو کشور در قبال اخوان المسلمین است. پس از تحولات ۲۰۱۱ م و بیداری اسلامی، حمایت قطر از اخوان المسلمین از یک طرف و تلاش عربستان در قرار دادن این گروه در ردیف سازما نهایی تروریستی در ۲۰۱۴ م به اختلافات جدی میان دو کشور منتهی گردید. تشدید این اختلافات در نشست اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مارس ۲۰۱۴ م صورت گرفت که در نهایت به خروج سفرای عربستان، امارات و بحرین از قطر منجر گشت (Roberts, 2014:88). مواضع قطر در خصوص اخوان المسلمین به همان میزان که در تضادی آشکار با سیاست‌های سران سعودی قرار دارد، در همگرایی آشکار با سیاست‌های اردوغان و ترکیه است. این گمانه زنی به ویژه هنگامی تقویت می‌شود که می‌بینیم ترکیه در کنار روابط سیاسی، توسعه مناسبات نظامی و اقتصادی با قطر را در اولویت قرار داده است. سطح بالای تردد دیپلماتیک میان آنکارا و دوحه و به ویژه اظهارات سفیر ترکیه در قطر مبنی بر تهدیدات مشترک و ضرورت باز تشکیل ائتلاف جدید بین ترکیه و قطر در کنار تأسیس پایگاه‌های مشترک نظامی چندمنظوره در دو کشور، با هدف تخاصم متقابل با ریاض مطرح شده است همچنین، پس از تشدید بحران‌های سیاسی میان عربستان سعودی،

بحرین، امارات و مصر و قطع همه روابط دیپلماتیک با قطر، ترکیه نخستین کشوری بود که طرح حمایت‌های نظامی و اعزام نیروهای مسلح خود به قطر را در راستای حمایت و حراست از این کشور در مجلس به تصویب رساند. بنابراین، مسئله اخوان المسلمین و گفتمان آن را باید مهمترین مرجع اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی ریا ض دوحه قلمداد کرد. به همین سبب، سران سعودی اخوان را در ردیف گروهک‌های تروریستی قرار داده و یکی از دلایل مهمی که منتهی به قطع روابط میان عربستان و قطر گردیده نیز همین مسئله اخوان المسلمین است. سعودی‌ها اذعان کردند مادام که قطر دست از حمایت‌های اقتصادی خود از اخوان برندارد، تحریم این کشور از سوی شورای همکاری خلیج فارس ادامه خواهد داشت.

با این حال، عربستان و شرکا برای از سرگیری روابط با قطر شروط سیزدهگان‌های برای این کشور تعیین کردند:

- ۱- قطع تمامی روابط دیپلماتیک و بستن همه دفاتر خود در ایران؛
 - ۲- اخراج اعضای سپاه پاسداران از قطر و منحصرشدن تجارت با ایران به مواردی که با تحلیل ژئوپلیتیکی گسست روابط سیاسی عربستان و قطر و تأثیر آن بر آینده شورای همکاری خلیج فارس تحریم‌های آمریکا و دیگر کشورها مغایر نباشد؛
 - ۳- قطع روابط با سازمانهای تروریستی مانند اخوان المسلمین، داعش، القاعده و حزب الله لبنان.
- و لازم است قطر رسماً این نهادها را به عنوان گروه‌های تروریستی اعلام کند؛
- ۴- تعطیل کردن خبرگزاری الجزیره و شعبه‌های آن در همه کشورها؛
 - ۵- تعطیل کردن شعبه‌های خبری تحت الحمایه مانند عرب ۲۱، رصد، العربی، الجدید و میدل.
- ایست. آی.؛
- ۶- قطع هرگونه همکاری نظامی مشترک با ترکیه و خاتمه دادن به حضور این کشور در قطر؛
 - ۷- توقف هر نوع کمک مالی به اشخاص، گروه‌ها یا سازمانهایی که عربستان سعودی و شرکا و آمریکا و سایر کشورها آنها را تروریستی می‌دانند؛



۸- تحویل دادن تروریست‌ها و افراد تحت تعقیب عربستان، امارات، مصر و بحرین که در قطر

ساکن یا پناهنده‌اند به کشورهای متبوع آنها؛

۹- توقف مداخله قطر در امور داخلی کشورهای مستقل و اعطای شهروندی به اشخاص تحت تعقیب عربستان، امارات، مصر و بحرین؛

۱۰- قطع تمامی تماس‌ها با اپوزیسیون سیاسی در عربستان، امارات، مصر و بحرین و تحویل دادن

پرونده‌های مربوط به اپوزیسیون این کشورها؛

۱۱- پرداخت غرامت بابت خسارات جانی و مالی ناشی از سیاست‌های اتخاذشده؛

۱۲- همسویی با کشورهای خلیج فارس و کشورهای عربی به لحاظ نظامی، سیاسی،

اجتماعی

و اقتصادی.

۱۳- اخراج مخالفان شورای همکاری (محمدی، ۱۳۹۷: ۱۱۹).

اهداف جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس

برای فهم و ارزیابی اهداف و منافع هر کشوری ملاک‌هایی وجود دارد که مهمترین آن ارزیابی سیاست خارجی آن کشور است. زیرا یکی از مهمترین مشخصه‌های حکومت‌ها در عصر جدید مدون بودن اهداف و سیاست‌هایی است که در عرصه نظام بین‌المللی دنبال می‌کنند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران هم از این امر مستثنی نمی‌باشد. اهداف جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس، در دو دوره مشخص و متفاوت ارزیابی می‌شود ابتدا از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ م تا پایان نظام دو قطبی در سال ۱۹۹۱ م و سپس ۱۹۹۱ م تا اکنون. هرچند در دوره اول (۱۹۷۹ م-۱۹۸۶ م) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه نظام منطقه‌ای که یک نوع سیاست خارجی تهاجمی مبتنی بر چهار محور زیر بود:

۱- مخالفت جدی با حضور رژیم صهیونیستی در منطقه.

۲- مخالفت با دیدگاه‌ها و گرایشات حکام عرب منطقه و هم چنین کشورهای عربی میانه رو

۳- همکاری با اعضاء جبهه پایداری عرب و

۴- ایجاد رابطه با پاکستان و ترکیه (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۱).

با توجه به اینکه کشورهای منطقه تا حدودی حکومت‌های مشابه با حکومت پهلوی، که فاقد مشروعیت داخلی داشتند، جمهوری اسلامی ایران را یک خطر برای خود محسوب می‌کردند که دست به اقداماتی علیه ایران مانند تشکیل شورا همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ م، حمایت از عراق در جنگی علیه جمهوری اسلامی ایران زدند. جمهوری اسلامی ایران هم در اواخر جنگ هشت ساله دریافت که باید در سیاست خارجی خود تغییر اساسی به وجود آورد، که شروع این تغییر در سیاست خارجی با پذیرش قطع نامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۸ ش بود و پس از آن هم اشغال کویت توسط عراق را در سال ۱۹۹۱ م محکوم و آن را عملی در خلاف صلح و امنیت منطقه دانست (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۳).

دوره دوم ۲۰۰۸ م-۱۹۸۶ م: این دوره که با فروپاشی شوروی و پایان نظام دو قطبی آغاز شد باعث تغییرات اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان شد، مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در این دوره این چنین می‌توان بیان کرد:

- ۱- نزدیکی به کشورهای منطقه و تقویت هویت اسلامی در جهت مخالفت با اسرائیل.
- ۲- تنش زدایی و ایجاد زمینه همکاری و برقراری روابط دوستانه.
- ۳- برقراری روابط اقتصادی با کشورهای منطقه به ویژه امارات متحده عربی.
- ۴- تفهیم این نکته به کشورهای منطقه که ایران هیچ گونه تهدیدی برای آنها محسوب نمی‌شود و نظامی‌گری و خرید تسلیحات از غرب نتیجه‌ای جز بی‌اعتمادی و واگرایی نخواهد داشت.
- ۵- حل و فصل اختلافات مرزی از طریق مذاکرات صلح آمیز و دوطرفه.
- ۶- مخالفت با طرح خاور میانه بزرگ آمریکا.

در این دوره علی رغم دوری و اغراض حاکم بر روابط کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران با صدور بیانیه‌های مکرر سیاسی (در آغاز دهه ۱۹۹۰ م) کشورهای منطقه را به تقارب و توسعه همکاری فرا خواند و نیز تدابیر و اقدامات بعدی جمهوری اسلامی ایران، به پیشرفت روند این امور کمک کرد. با اتخاذ سیاست تنش زدایی که از دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی شروع شد و تاکید آن بر روی عربستان بود؛ چرا که آقای هاشمی معتقد بود کلید روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای خلیج فارس در دست این کشور است. اتخاذ این سیاست باز در برابر اعراب و منطقه خلیج فارس، تأثیر مثبتی به همراه داشت. علاوه بر این جمهوری اسلامی ایران علی رغم وجود برخی عوامل مذهبی و نقاط منفی موجود در میراث تاریخی که باعث ایجاد تنش و عدم اعتماد بین دو طرف می‌شد تصمیم به نزدیکی واقعی با مصر و اصلاح روابط با کویت گرفت (فرج زین، ۱۳۸۸: ۱۲۸). روابط در این دهه چنان گسترش یافت که به میزان زیادی تنش‌ها در منطقه فروکش کرد به طوری که خصومت تاریخی بین اسلام وهابی و اسلام شیعی به رغم تردیدها آشکار روحانیون سنی و شیعه کاهش یافت. جمهوری اسلامی ایران توانست همگام با کشورهای منطقه به ویژه عربستان سعودی در سفر آقای هاشمی در سال ۱۹۹۸ م به ریاض در خصوص تثبیت قیمت بالای نفت به توافق برسند. و در سال ۲۰۰۱ م وزرای کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان موافقت نامه‌ای در خصوص موضوعات امنیتی امضاء کنند (انگلدن، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

جمهوری اسلامی ایران در زمینه حل اختلافات مرزی همواره این سیاست را دنبال می‌کند که با کوچک نشان دادن این اختلافات در مقابل منافع سرشاری که می‌توان از روابط دوستانه داشته باشند سعی دارد آن اختلافات را با مذاکرات دوستانه حل و فصل کند. جمهوری اسلامی ایران به جز باز پس گیری جزایر سه گانه اش در سال ۱۹۷۱ م هیچ مسأله سرزمینی را در منطقه دنبال نکرده است. و همواره به طرف‌های خود این را گوشزد کرده که طرح دوباره این دعاوی چیزی جز تفرقه اندازی قدرتهای خارج منطقه در میان کشورهای خلیج فارس برای حضور خود و هم چنین تسلط بر منابع سرشار منطقه و فروش تسلیحات و جنگ افروزی نیست و حل این اختلافات می‌تواند حتی حضور نظامی قدرت‌های غربی را در منطقه بی مورد سازد (جلالی، ۱۳۸۵: ۶). در زمینه

روابط اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران، در دهه‌های بعد از جنگ ایران و عراق همواره تلاش داشته است که به یک توافق اقتصادی دائمی با کشورهای منطقه دست یابد. هر چند در این زمینه هم با دول منطقه به‌ویژه امارات متحده عربی توافقات اقتصادی مهمی دارد و می‌توان گفت امارات متحده عربی به دروازه ورود ایران به بازار جهانی تبدیل شده است. همچنین جمهوری اسلامی ایران سعی دارد به توافقات مشابهی با سایر کشورها به ویژه عربستان سعودی و کویت برسد. زیرا جمهوری اسلامی ایران با توجه به قرار گرفتن در مسیر ترانزیت کشور جنوب خلیج فارس با آسیای میانه و قفقاز می‌تواند تنش مهمی در توسعه و گسترش روابط اقتصادی این کشورها با کشورهای شمال ایران داشته باشد. مسیر جمهوری اسلامی ایران به دلیل وجود راه‌های ارتباطی مناسب و خط آهن سراسری شمال به جنوب مسیر مطمئنی برای ترانزیت کالا محسوب می‌شود (سجستانی، ۱۳۸۸: ۷).

نقش منطقه‌ای ایران و چشم اندازها

ایران مدت‌هاست که برای قدرت و نفوذ در منطقه خلیج فارس رقابت می‌کند. این رقابت با درگیری‌های ارضی و اختلافات فرهنگی در هم آمیخته و بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، به یک مؤلفه ایدئولوژیک تبدیل شده است. در حقیقت، یک جنبه مشترک در همه تحلیل‌های سیاست خارجی ایران قبل از سال ۱۹۷۹ میلادی آرزوی این کشور درباره تبدیل شدن به یک بازیگر اصلی نه تنها در خلیج فارس، که در خاورمیانه بود. ایران در زمان محمدرضا پهلوی (۱۹۴۱-۱۹۷۹) چندین طرح سیاست خارجی مانند «سیاست ملی مستقل» را به کار گرفت که از ابزارهای قدرت سخت از جمله درگیری مستقیم نظامی در سناریوهای منطقه‌ای برای اعمال نقش قدرت و ژاندارم منطقه‌ای در خلیج فارس استفاده می‌کرد.

با این وجود، فراتر از آرزوها، توانایی‌ها و دستاوردهای یک کشور معین، یک عامل تعیین کننده برای دسته بندی یک کشور به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، پذیرش آن کشور توسط دیگران در نظام منطقه‌ای و همچنین بازیگران خارج از منطقه یا قدرت‌های جهانی که همچنان به تعیین قواعد بازی در منطقه و در سطح بین‌المللی مشغولند، اهمیت دارد. در مورد ایران، چنین مقبولیتی تا پیش از امضای برنامه جامع اقدام مشترک



یا همان توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۵ وجود نداشت. ایران پیش از برجام از همه چارچوب‌های گفت و گوی منطقه‌ای مربوط به مسائل امنیتی خارج یا اخراج شده بود و این مساله مانع از عادی سازی روابط آن با کشورهای حاشیه خلیج فارس یا بازیگران اصلی بین‌المللی می‌شد.

با این حال، در زمان رئیس جمهوری حسن روحانی، سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تغییر کرد. ایران در این دوران با ابتکارات دیپلماتیک متعدد با هدف بهبود روابط به ویژه با کشورهای کوچک‌تر مانند قطر، کویت و عمان، سعی در جلب اعتماد به سیاست خارجی خود داشت. بحران داخلی شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۱۷ فرصتی برای ایران فراهم آورد تا عربستان سعودی را به عنوان تهدید واقعی برای ثبات و حاکمیت منطقه به تصویر بکشد و برای نمونه، از بحران برای گسترش نفوذ خود در قطر و لبنان استفاده کند. به عبارت دیگر، این بحران فرصتی را برای ایران فراهم کرد تا نشان دهد تهران «شخص بد در همسایگی» نیست و ریاض بیشتر چنین خصوصیتی دارد. به رغم نگرانی‌های ایران درباره حمایت قطر از گروه‌های مخالف منافع ایران، با استفاده از یک رویکرد کاملاً عملی که تقابل طولانی مدت با عربستان را در اولویت قرار می‌داد، در کنار قطر قرار گرفت. ایران آمادگی خود را برای کمک به هر طریق ممکن نشان داد و به سرعت حمایت جدی خود را از امیر قطر ابراز کرد و همچنین تمام نیروهای تولیدی را برای تضمین تهیه کالاهای جدید مورد نیاز قطر در هفته‌های اول محاصره بسیج کرد. این بحران همچنین به ایران کمک کرد تا از دوگانگی دیرینه فرقه‌ای دور شود و بتواند روابط خود را با کشورهای سنی مانند قطر و ترکیه به رغم رقابت با آنها در صحنه سوریه و دیگر مسائل منطقه‌ای، تقویت کند. از طرف دیگر، قطر در مقایسه با عربستان رویکرد کاملاً متفاوتی به ایران داشت که تنها دلیلش این نبود که دو کشور بزرگ‌ترین میدان گازی جهان را اشتراکی دارند؛ دلیل دیگرش این بود که مقامات قطر همان برداشت تهدیدآمیز عربستان را از ایران ندارند. در اینجا هم به نظر می‌رسد عمل‌گرایی عامل اصلی روابط دو جانبه فعلی دوحه و تهران بوده است.

منافع ایران در بحران عربستان و قطر

در این شرایط این امکان برای ایران وجود دارد، تا با بهبود مناسبات با قطر، در ابعاد مختلف به تأمین منافع خود اهتمام ورزد.

نخست، ایجاد شکاف در نظام امنیت دسته جمعی شورای همکاری خلیج فارس: در حال حاضر ایران از این موقعیت برخوردار است تا با توسعه مناسبات دیپلماتیک با قطر، شکاف داخلی شورای همکاری خلیج فارس را تعمیق بخشیده و نهایتاً بسترهای ناکارآمدی و حتی اضمحلال آن را فراهم سازد. مکانیسم امنیتی شورای همکاری خلیج فارس، که ماهیتی کاملاً ضد ایرانی دارد، زمانی از کارایی برخوردار خواهد بود که همه کشورهای عضو کنش‌های همسو و مشترکی را اتخاذ نمایند.

دوم، قدرت نرم رسانه‌ای قطر: دوحه با ایجاد شبکه قدرتمند تلویزیونی الجزیره نشان داده است که قادر است در حوزه نرم قدرت نیز بسیار تأثیرگذار باشد. شبکه الجزیره همزمان از ظرفیت قدرت تهاجمی و تدافعی بسیار قدرتمندی در منطقه و جهان برخوردار است. بطور مثال، این شبکه نقش موثری در تعدیل حجم‌های تبلیغاتی کشورهای عربی علیه برنامه هسته‌ای ایران ایفاء نموده است. در مقابل نیز در چارچوب رویکرد تهاجمی، مشکلات عدیده‌ای را برای عربستان سعودی در رابطه با قتل روزنامه نگار سعودی، جمال قاشقچی، ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد با توجه به جایگاه مؤثر شبکه الجزیره در میان مخاطبان کشورهای عربی، از طریق بهبود مناسبات با قطر ایران قادر خواهد بود با تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهان عرب حمایت‌های منطقه‌ای را برای سیاست‌های خود کسب نماید.

سوم، اهمیت اقتصادی و تجاری: در حال حاضر قطر نیازمند است تا نیازهای خود را از ایران و ترکیه تأمین نماید. با توجه به همکاری مشترک دو کشور در حوزه گازی، ایران می‌بایست با اتخاذ رویکرد عمگرایانه از ظرفیت‌های اقتصادی و تجاری دو کشور استفاده نماید.

۲۰۳

سیاست جهانی



چهارم، بهره برداری از ظرفیت‌های منطقه‌ای قطر: طی سال‌های اخیر دوحه نشان داده که قادر است نقش فعالی در راستای ایجاد صلح و ثبات منطقه‌ای ایفاء نماید. نقش میانجیگری این کشور در مسائل گوناگون منطقه‌ای در لبنان، افغانستان، سودان ... و همچنین مخالفت با سیاست‌های تقابل گرایانه کشورهای منطقه و آمریکا علیه ایران، ظرفیتی ایجاد کرده که ایران می‌تواند از آن جهت کاهش فشار و تهدیدات محیطی استفاده نماید.

در حال حاضر دو کشور با تهدیدات مشترکی در نظام آنارشیک منطقه مواجه هستند که مقابله با آنها نیازمند سازوکارهای مشترک است. دستگاه دیپلماسی ایران می‌بایست ابتکار عمل را بدست گرفته و با اتخاذ یک دیپلماسی پویای دوجانبه یا چند چندجانبه منطقه‌ای زمینه‌های توسعه همکاری‌های هدفمند را فراهم سازد. در واقع باید نوع نگاه به قطر به عنوان یک کنشگر مهم منطقه‌ای در دستگاه دیپلماسی ایران تغییر یابد و با بسترسازی مناسب، دو کشور بسوی ایجاد ترتیبات نهادی راهبردی حرکت نمایند.

نتیجه‌گیری

تنش‌ها و درگیری‌های بین عربستان و قطر از مهم‌ترین مسائلی است که همگرایی و انسجام درونی شورای همکاری خلیج فارس را در طول دهه‌های گذشته تحت تأثیر قرار داده است. در یک سوی این تنش عربستان سعودی قرار دارد که سعی دارد هژمونی خود بر شورای همکاری را توسعه داده و تثبیت نماید و در سوی دیگر قطر به عنوان کشوری است که از افزایش قدرت و تسلط ریاض هراسان بوده و خواستار رویکردی متفاوت و نوعی از آزادی عمل نسبی در رفتار سیاست خارجی و منطقه‌ای است. به رغم حمایت‌های وسیع شیوخ خلیج فارس از یکدیگر و اتحادهای مستحکم میان آنان، بعضاً این روابط دچار چالش و نقصان گردیده است. در این میان، روابط قطر و عربستان سعودی را می‌توان از زوایای مختلف تحلیل کرد. عربستان به عنوان زمامدار جهان سنت، ادعای رهبری و ریاست اعراب منطقه را دارد و از دیگر سو، قطر، به رغم جغرافیای محدود، به سبب برخورداری از اقتصاد بسیار قدرتمند و نیز شبکه‌های رسانه‌ای پویا همچون الجزیره به تدریج به قدرتی مهم و تأثیرگذار در منطقه بدل گشته است. نکته حائز اهمیت در این میان، روابط سیاسی دوحه ریاض است که در خلال سال‌های گذشته روند کاملاً همگرایی

نداشته است. به طور حتم در پشت صحنه این بحران طراحی شده و تحمیلی از جانب عربستان و شرکا عواملی غیر از نگرانی سعودی‌ها از تروریسم نهفته است. سیاست‌های منطقه‌ای از منابع اصلی بروز اختلاف بین قطر و عربستان است که به رقابت برای کسب حوزه‌های جدید نفوذ انجامیده است. این دو کشور که هرکدام داعیه رهبری جهان عرب و تقویت نفوذ خود در بین کشورهای این منطقه را دارند در تلاشند که دایره نفوذ رقیب خود را محدود کنند و نفوذ خود را گسترش دهند. مهم‌ترین موضوعات منطقه‌ای مطرح در این زمینه مسئله یمن، بحرین، سوریه و مصر است. روندی که عربستان در پیش گرفته است می‌تواند منجر به تضعیف قدرت سیاسی عربستان و متعاقباً ارتقای جایگاه قطر در منطقه شود و رفتار سنتی سایر کشورهای عربی منطقه را در سالهای بعد دچار تغییر خواهد کرد که در درازمدت کارکرد منطقه‌ای عربستان را با اشکالات جدی مواجه خواهد کرد که این خود می‌تواند ضمن تغییر توازن سیاسی منطقه‌ای به ضرر عربستان، جایگاه ایران را در مناسبات منطقه‌ای ارتقا بخشد و بازوی رقبای او را در منطقه قطع کند.

منابع

- انگلدردن، دنیس، (۱۳۸۳). سیاست آمریکا و نیاز به نظام امنیت در منطقه خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات راهبردی
- اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۰). «سیاست خارجی قطر و تحولات عربی: مبانی و مؤلفه‌ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۱۲
- بشیر، حسن، (۱۳۸۹). «رسانه‌ها و معناشناسی بحران» فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، شماره ۱۵، پاییز
- برچر، مایکل، (۱۳۸۴). بحران در سیاست جهانی: ظهور و سقوط بحران‌ها، ترجمه فردین قریشی، تهران: مرکز مطالعات راهبردی
- جلالی، هوشنگ، (۱۳۸۵). «امنیت خلیج فارس منابع تأمین و تهدیدات امنیتی»، نشریه مطالعات دفاع استراتژیک، شماره ۴
- حاجی یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۳). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- راینسون، جیمز آ، (۱۳۷۸). بحران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- سیف زاده، حسین، (۱۳۸۱). نظریه پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری، تهران: سمت
- سجودی، فروزان، (۱۳۸۴). نشانه شناسی کاربردی، تهران: انتشارات قصه

سجستانی. مهدی رضایی، (۱۳۸۸). «ژئوپولیتیک خلیج فارس و امنیت ملی ایران»، نشریه رسالت، شماره ۴۹، تابستان

عالیشاهی. عبدالرضا حسین مسعودنیا، یونس فروزان، (۱۳۹۸). بررسی روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی؛ از تبیین همگرایی تا گسست سیاسی از بیداری اسلامی تا بحران قطع روابط سیاسی فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۴، پائیز فرج زین. محمود محمد، (۱۳۸۸). آینده امنیت خلیج فارس، ترجمه محمد رضا درستی، تهران: دفتر مطالعات راهبردی

قاندی. محمد رضا، (۱۳۸۲). «مؤلفه‌های نظری بحران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۹، پاییز محمدی. حمیدرضا، ابراهیم احمدی، (۱۳۹۷). تحلیل ژئوپلیتیکی گسست روابط سیاسی عربستان و قطر تأثیر آن بر آینده شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز مددی، جواد، (۱۳۹۷). الگوی رفتاری قطر در قبال خیزش‌های عربی، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۱۴.

واعظی. محمود، (۱۳۹۰). بحران‌های بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه
وزارت امور خارجه، (۱۳۹۳). کتاب سبز قطر، تهران: نشر وزارت امور خارجه

- Roberts, David. (2014). "Qatar and the Muslim Brotherhood: Pragmatism or Preference?". *Journal of Middle East Policy*. Vol 21. No3. pp 84-94.
- Kamrava, Mehran (2011), "Mediation and Qatari Foreign Policy", researchgate, available in: <https://www.researchgate.net/publication/233600586>
- Kamel, Ayham (2011), "Saudi Arabia and Iran set to jockey for position in Syria", *Foreign Policy*, Available at: <http://foreignpolicy.com/2011/08/11/saudi-arabia-and-iran-set-to-jockey-for-position-in-syria/>, Accessed on: 25 June 2016.
- Khatib, lihu (2013), "Qatars foreign policy: the limits pragmtism" *International Affairs*.
- Rafizadeh Majid. (2017). "Consequences of Qatar Rapprochement with Iran and Turkey on US-Gulf Relations", 09/14/2017
- Hvidt Martin, (2014). *Economic Diversification in the GCC Countries: Past Record and Future Trends*, Kuwait Programmed on Development, Governance and Globalization in the Gulf States, Research Paper No.27.
- Sahika Kucukasci, Ebrar (20 MAY 2019). "The Saudi-led Blockade Won't End EnytimeSoon but Qatar has Moved on", Available at: <https://www.trtworld.com/opinion/thesaudi-led>
- Ulrichsen, K. (2017), 'Qatar: The Gulf's Problem Child', *The Atlantic*, 5 June 2017, <https://www.theatlantic.com/international/archive/2017/06/23>